

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: وبسایت NachDenkSeiten – ۷ مارچ ۲۰۲۳*

نویسنده: یبز برگر Jens Berger

برگردان: م. نوری

۱۶ اپریل ۲۰۲۳

بگذار «بحثبرانگیز» باشیم

طی سال‌های گذشته کمتر واژه‌ای در ذخیره لغات روزنامه‌نگاران بود که به اندازه واژه «بحثبرانگیز» استفاده شده باشد و میزان استفاده از آن نیز روزبه‌روز افزایش یابد. هرکس در برابر اجماع رسانه‌ها بر سر موضوع یا روایت معینی سر خم نکند «بحثبرانگیز» نام می‌گیرد. این واژه که زیاد هم به‌کار می‌رود گاهی به جزء جدائی‌ناپذیر نام اشخاص تبدیل می‌شود، البته اشخاصی که مواضع «بحثبرانگیزی» دارند: سیاستمدار «بحثبرانگیز»، پیش از گردهم‌آئی «بحثبرانگیز»، مواضع «بحثبرانگیز» خود را برای چندمین بار طرح کرد. این جملات برایمان کاملاً آشناست. اما به‌کارگیری این واژه بیشتر مبین ماهیت گوینده آنست تا ماهیت مخاطب آن. اگر در کشور ما کمبودی باشد «بحثبرانگیزی» بیشتر است. تحلیلی از نویسنده «بحثبرانگیز» یبز برگر.

سارا واگن کنشت** «بحثبرانگیز» است، آلیس شوارتزر ایضاً «بحثبرانگیز» است زیرا هر دوی آن‌ها بیانیه مشترکی برای مطالبه صلح در اوکراین، که آن هم «بحثبرانگیز» است تدوین کرده‌اند و تظاهراتی را در مقابل دروازه براندنبورگ برلین به‌راه انداخته‌اند که آن هم البته نه فقط «بحثبرانگیز» بلکه بسیار «بحثبرانگیز» است.

در دوران پاندمی کرونا، ویروس‌شناسان معتبری چون الکساندر کیکوله یا هندریک اشتریک را رسانه‌ها «بحثبرانگیز» یافتند. چرا؟ چون بخشی از نظرات آن‌ها در تضاد با نظرات گروه دیگری از متخصصان بود، متخصصانی که تمهیدات محدودکننده کرونا برایشان کافی نبود. به‌عبارت دیگر موضوع بر سر مواضع و دیدگاه‌های متفاوت بود. در اصل تفاوت‌ها در مواضع و دیدگاه‌ها امری طبیعی است چون اینگونه است که علم توسعه می‌یابد.

ولی رسانه‌ها با چه منطقی تعدادی از متخصصان را «بحثبرانگیز» قلمداد می‌کردند و تعداد دیگری را نه. با عنایت به معنا و مفهوم دقیق این واژه، مواضع و دستورالعمل‌های ویروس‌شناس کریستیان دورستن، ملانی برینکمن، میسائیل مایر – هرمن و ویولا پرزمن هم طبیعتاً «بحثبرانگیز» بودند و حتی بسیاری از آن‌ها بعدها اشتباه از آب در آمدند. ولی در رسانه‌ها ما هیچ‌گاه به‌همراه نام آن‌ها لقب «بحثبرانگیز» را نمی‌بینیم.

از مدت‌ها پیش برای صنف روزنامه‌نگاران، بیشتر دانشمندان و روزنامه‌نگارانی «بحثبرانگیز» اند که در مورد مسائل مربوط به سیاست خارجی و امنیتی اظهار نظر می‌کنند یا می‌نویسند، افرادی نظیر میسائیل لودرز «بحثبرانگیز» یا گابریله کرونه – شمالتس «بحثبرانگیز» و ... این فهرست را می‌توان براحتی تکمیل کرد. هر کس که در مورد روابط دو سوی آتلانتیک، ناتو و روایت غرب از وقایع روز مواضع انتقادی داشته باشد فوراً در معرض این خطر قرار

می‌گیرد لقب «بحث‌برانگیز» به او اطلاق شود. به عکس دانشمندان و روزنامه‌نگارانی که مواضعی همسو با مواضع دولت یا به عبارتی همسو با سیاست‌های دو سوی آتلانتیک اتخاذ کنند مجازند هر مزخرفی را بنویسند و بگویند بدون این که «بحث‌برانگیز» باشند. واقعاً عجیب نیست؟

چه کسی تعیین می‌کند چه چیزی یا چه کسی «بحث‌برانگیز» است؟ جواب آن ساده است: رسانه‌های جریان اصلی، یعنی نظری که بخش بزرگی از روزنامه‌نگاران نظری بر آن اجماع دارند و ظاهراً امروزه هر روزنامه‌نگاری روزنامه‌نگار نظری و صاحب موضع و نظر شخصی است. بنابراین به نظر می‌رسد که رکن چهارم دموکراسی است که ارزش‌ها و نورم‌های معتبر را تعیین می‌کند و هرکسی این ارزش‌ها را اشاعه دهد یا حداقل از نورم‌های برخاسته از این ارزش‌ها تبعیت کند، براساس روح زمان کار کند، فکر کند و سخن بگوید، یعنی همان نظراتی که بین روزنامه‌نگاران اجماع است، به رسمیت شناخته می‌شود. این مثل را شنیده‌اید که می‌گوید: «فقط ماهی‌های مرده در مسیر جریان آب حرکت می‌کنند؟»

هرکس نظرات دیگری داشته باشد، مقاومت کند، مشروع بودن ایجاد اجماع را قبول نداشته باشد یا حتی رد کند، یا به عبارتی خلاف مسیر آب شنا کند «بحث‌برانگیز» است. چه تکبری! بخش کوچکی از روزنامه‌نگاران قواعد و محدودیت‌ها را تعیین و تعریف می‌کنند و مباحثه فقط در آن چهارچوب مجاز است. ولی به استناد چه مجوزی؟ صرف‌نظر از این که آیا این یا آن نظر درست یا غلط باشد و این که اشخاص چه نظرات شخصی در این یا آن موضوع داشته باشند، آیا شکل و شمایل یک گفتمان سازنده و صریح این گونه است؟ طبیعتاً نه. روزنامه‌نگاران می‌توانند و باید بتوانند نظری شخصی داشته باشند و آن را علناً بیان کنند. ولی اگر آن‌ها نظر خود را به معیاری برای درست بودن موضوعی تبدیل کنند و از قدرت خود برای منزوی کردن صاحبان سایر نظرات استفاده کنند و آزادی در مشارکت در گفتمان عمومی را از آن‌ها سلب کنند این سوءاستفاده‌ای آشکار از قدرت است.

انحصاری کردن حق بیان، ایجاد محدودیت برای مباحث عمومی و ممنوعیت اندیشه با جامعه متکثر همخوانی ندارد. لازمه مباحثه جدل و محاجه است و چنانچه بیم آن رود که شخص با ابراز نظر لقبی برای خود بسازد پس همین‌طور هم خواهد شد. ما به صداها «بحث‌برانگیز» بیشتری نیاز داریم. عروسک‌های سرشناسی که همانی را می‌گویند که همسو با سازندگان اجماع در نظرات هستند را به اندازه کافی داریم.

«بحث‌برانگیز» باشید! یا به قول لنین: «بگو چه کسی از تو انتقاد می‌کند تا بگویم کدام کارت درست بوده» (نقل به مضمون)

* <https://www.nachdenkenseiten.de/?p=94719>

**سارا واگن کنشت عضو حزب چپ آلمان، نماینده مجلس فدرال و جزو معدود افراد در حاکمیت و مجلس آلمان است که از بدو آغاز جنگ اوکراین موضع انتقادی نسبت به ارسال سلاح به اوکراین و تداوم بخشیدن به جنگ به جای تلاش برای ایجاد صلح داشت. وی اخیراً به همراه آلیس شوارتزر، فعال عرصه حقوق زنان و ناشر مجله «اما» بیانیه‌ای علیه ادامه جنگ در اوکراین داد و مردم را به شرکت در تظاهرات ضد جنگ در برلین فراخواند. پس از صدور بیانیه فوق و برگزاری تظاهرات هجمه سنگینی علیه وی در همه رسانه‌های آلمان به راه افتاد که بی‌سابقه و گاه حتی با استفاده از الفاظ زننده و رکیک بود. (توضیح مترجم)